

سفرنامه عبدالرحیم بادکوبه‌ای

اسامی منازل از اصفهان تا مکه معظمه از سمت تبریز و شام

و معاودت از دریا و از جدّه

عارف رمضان

اسامی شهرها - اصفهان، کاشان، قم، زنجان، تبریز، خوی، حسن قلعه، اوزن روم، ارننگان، کماخ، اکین، ملاطیه، انطاب، حلب، حمرا، حمیص، شام، مدینه [منوره] و مکه معظمه. تاریخ سفر مکه معظمه سنه ۱۲۶۲

پیش درآمد

رود مخوف بود و بختیاری سر راه را داشت و لکن بحمدالله بفاکه ما [را] آسیبی نرسید و در سو قافله دیگر لنگ کردند و روز دیگر حرکت کردند. آنها را لخت کردند.

دارالمؤمنین کاشان هفت فرسخ. وصف کاشان احتیاج به بیان نیست. او را عروس بلاد می‌گویند. نصرآباد سه فرسخ. از آنجا تا سنسن سه فرسخ است و از سنسن تا شوراب نیز سه فرسخ است. از شوراب تا پاستگان نیز سه فرسخ است و لکن ما از نصرآباد یکسر رفتیم به پاستگان که نه فرسخ باشد.

معصومه قم چهار فرسخ. لنگ در قم دو يوم. وصف قم احتیاج به بیان نیست. از اعظم نعمتها، نعمت زیارت حضرت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام است. هر که او را زیارت کند، از برای اوست بهشت. چنانچه در چند حدیث معتبر وارد شده است. مجید آباد شش فرسخ.

باغ شیخ، قریب ساوه سه فرسخ. در این منزل قریب به سی نفر از اتراک دعای اولاد و بخوان (خوان) گرفتند و لکن نیاز به ما ندادند، یعنی نگرفتیم. هجیب پنج فرسخ. از آنجا می‌روند به عصمت آباد شش فرسخ و از آنجا می‌روند به دارالسلطنه منه عفی عنه قزوین پنج فرسخ. این منزل با وجود

بدینال انقاد قنهم‌نامه‌ای که بین ریاست سازمان اسناد ملی ایران و رئیس آکادمی علوم جمهوری آذربایجان در سال ۱۳۷۳ به امضاء رسید و به منظور پیگیری مفاد این قنهم‌نامه در سال ۱۳۷۵ عازم باکو شدم. در یکی از روزهای این سفر در استیتو نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان که بخش از موارث مکتوب تمدن اسلامی - ایرانی در آن نگهداری می‌شود با آقای عارف رمضان دیداری داشتم. ایشان سخن از سفرنامه‌ای به میان آوردند بنام سفرنامه عبدالرحیم بادکوبه‌ای. کتاب جالبی بود و طی چند ساعت نسبت به بازنویسی و تصحیح آن اقدام کردیم و حاصل آن مطلبی است که هم اینک از نظر گریبان می‌گذرد. به امید روزی که دیگر آثار موجود در این مرکز بزرگ فرهنگی نیز به زیور چاپ آراسته شوند و مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرند.

سردیس

منزل اول امین آباد قائم مقام و بدل قریه جز سه فرسخ. مورچه خورت^(۱) شش فرسخ. سو هفت فرسخ. قه رود پنج فرسخ. در این سال میان سو و قه

اینکه اواخر جوزاء بود بسیار سرد بود و باد تند می وزید. حقیر و بعضی از رفقا با پوستین در آفتاب خوابیده بودیم.

سکزی آباد شش فرسخ. در این منزل در خانه رعیتی منزل کرده بودیم. رعایای آن قریه، مذکور نمودند که باغ آنها را کرم خورده بود. دعا خواستند. قریب به پنجاه نفر خاک آوردند که دعا خوانده شود تا خداوند عالم آفت را از ایشان بردارد.

خیازه شش فرسخ. فارسه چین شش فرسخ.

خرم دره شش فرسخ. قریه ای است بسیار باصفا و خرم و پر نعمت. لنگ در آنجا دو یوم. سنگ قلعه دو فرسخ.

سلطانیه چهار فرسخ. در آنجا نهار خوردیم، بار کردیم رفتیم به منزل آتی. به جهت آنکه قروق بود الخجی شاه در آنجا بود. آدمهای شاه از مالدار اهل قافله پول می خواستند به جهت علف حیوان.

دارالسادات زنجان چهار فرسخ. لنگ دو یوم. وصف زنجان احتیاج به بیان نیست. شهری است وسط، باصفا. اهلهش بسیار خوب می باشد. حسن و جمال زن این شهر بعد از شهر اکین در هیچ مملکت الی مکه نیست.

نیک بی شش فرسخ. سز چم شش فرسخ.

ملانه شش فرسخ. گردنه قافلان کوه که دو فرسخ است، ارتفاعاً و انحطاطاً قبل از میانه است قریب به میانه. این منزل اعنی سز چم بسیار سرد بوده در اواخر جوزا باد سرد می وزید.

در آن قریه و حوالی آن جانوری است مثل سرخک و کنه. غربا را می گزد. گاهی مهلک است. باید بسیار احتیاط کرد و اگر کسی را بگزد علامتش آن است که بدنش می خار و صاحبش بیحال و ناخوش می شود. باید چربی نخورد و شیرینی بخورد.

خواجه غیاث یا ترکمانیه ... فرسخ.

حاجی آقا دوات گر ... فرسخ. حاجی آقا ... فرسخ، باسمنج ... فرسخ ... دارالسلطنه تبریز ... فرسخ. ورود به تبریز بیست و دوم رجب. لنگ ۱۶ یوم. وصف تبریز احتیاج به بیان نیست. شهری است بزرگ و باصفا، پر نعمت و ارزانی و فراوانی و لکن اهلهش مثل اهل زنجان و خوی نیست، در خوبی. علی شاه ... فرسخ.

تسوج ... فرسخ. قریه ای است بزرگ و لکن اهلهش خوب نیست. در حوالی این قریه دریا وسیع است. گویند منبع آن متصل است به دریای عمان. آدم آبی در آنجا یافت می شود. سه فرسخ بعد از تسوج گردنه ای است بزرگ مثل گردنه قافلان کوه. از بالای آن گردنه دریا خوب نمایان است. سید تاج الدین که بزرگ آن قریه بوده است و در آنجا مدفون است. جمع کثیری از احفاد آن در این قریه هست.

دارالصفای خوی ... فرسخ. لنگ یک روز. وصف خوی احتیاج به بیان نیست. شهری است وسیع، باصفا و کثرت نعمت. اهلهش بسیار صالح و خوب و به علما مایل و به زوار و غیره محسن.

پره ... فرسخ.

ظهیر آباد ... فرسخ.

قرینی ... فرسخ.

اواجق ... فرسخ.

قزلدزن ... فرسخ. این دو منزل اعنی اواجق و قزلدزن بسیار دزد دارد. خصوصاً ما بین هر دو که طایفه گرد تعذی به حاج (۹) می کنند. باید در این دو منزل احتیاط کرد تا آدم را برهنه نکنند. خیک روغن و کره می آورند که چهار من به وزن شاه می شود می فروشند به دو ریال. مشتری اول در خیک را و می کند قدری از روغن و کره میل می فرماید می بیند که بسیار خوب است، پول روغن را به گرد می دهد، بعد معلوم می شود که قدری روغن در خیک است مابقی روغن نیست، چیز ... است که به هیچ کار نمی آید. باید بسیار احتیاط کرد و با زانشان معامله نکرد که پشیمانی دارد این منزل یعنی قزلدزن اول خاک روم است.

وارد کلیسای زنگی هفت فرسخ. قریه ای است کوچک باصفا و اهل او کلاً مسیحی است. بانو او جرجیس پیغمبر (ع) است. هزار و پانصد و چهل و چهار سال از تاریخش می گذرد و لکن گویا ده سال است که بنا شده است. عمارتش کلاً از سنگ تراشیده است. تخمیناً شصت ذرع ارتفاع دارد. موقوفات زیاد دارد. منبع آب فرات حوالی آن است.

کله سور سه فرسخ. قریه ای کوچک است. اهلهش کلاً شیعه اند. از شهر ایروان آورده اند.

دهار ... فرسخ.

باتن کوه ... فرسخ.

حسن قلعه شهری است بزرگ بالای کوه و در میان شهر کوهی عظیم. عمارات این شهر کلاً از سنگ است و خانه هایش بسیار پست است و صحن خانه پوشیده است از ترس سرما. حوالی این شهر چند موضع آب گرم است. در یکی از آنها عمارت بنا کرده اند حمام و حمام آن حدود منحصر است به همین آب گرم. حتی دیدیم که عروس آورده بودند به آنجا و حمام را قروق کرده بودند. حجاج را نگذارند که به حمام بروند. آب آن حمام همیشه از زمین می جوشد و جاری است. قریب به یک سنگ آب دارد. آبش بوی زرنیخ یا بوی زاج می دهد. استشفاء به آن آب کراهت دارد. خوب نیست. مذموم است در شرع.

مدینه ارزن روم ... فرسخ. لنگ دو روز. یوم ورود ۲۲ شعبان. این شهر شهری است بزرگ و آباد. گفتند که شصت هزار در خانه دارد. عمارتش کلاً از سنگ تراشیده و چوب تراشیده است و خانه هایش و کاروانسراهایش کلاً سرپوشیده است و حیاط ندارند از ترس سرما. در این





شهر اکین هشت فرسخ. شهری است بسیار بزرگ، طرفین دو کوه واقع است. آب فرات از میان دو کوه می‌گذرد و لکن امان از گردنه اکین که یک منزل قبل و یک منزل بعد کلا سنگ و کوه و کتل است. مذکور شد که گردنه اکین نود هزار پله می‌خورد که همه را از سنگ ساخته‌اند و در بعضی جاها سنگ را تراشیده‌اند. حسن و جمال زنان این شهر در هیچ مملکت نیست حتی تفلیس^(۴) و همه گرجیه. اهل این شهر اکثرش مسیحی می‌باشد. اشیث شش فرسخ. کمن دو فرسخ. گزنه ... فرسخ. هرننگ و سزجیک سه فرسخ. مور حمام هفت فرسخ.

شهر ملاطیه قدیم و جدید نه فرسخ. لنگ دو یوم. قدیم او عسکر قدری او را خراب کرده است و جدید او بسیار آباد است. باغات خوب و آب وافر و نعمت کثیر و ارزان دارد و لکن به سبب بودن ناخوشی ویا در این شهر و اکثر بلاد روم قدری بر حجاج تلخ گذشت. آقا محمد طاهر مرحوم اوروجنی در آن شهر از ویا فوت شد. در ۱۲ شهر رمضان سنه ۱۲۶۴ حقیر بر او نماز کردم. جمعی از عامه هم به نماز جماعت حاضر شدند. به طریق تقیه باو نماز کردم. ادعیه عامه غیر ادعیه امامیه است. ادعیه را آهسته می‌خوانند. در تکبیر اول دستها را بلند می‌کنند و در باقی تکبیرات دستها را بلند نمی‌کنند و لکن تکبیرات را بلند می‌گویند.

گوزنه هفت فرسخ.

سرکی یا سرکو شش فرسخ. در دامنه این کوه، قریه کوه حقیری بود. از پائین آن کوه بیست چشمه آب بیرون می‌آید. بسیار سرد و گوارا. بقدر سه سنگ آسیا آب دارد.

پورلی هفت فرسخ. پلی، نیم فرسخ به این قریه مانده از سنگ است. حاجی فارسی در سر آن پل حاج را نگهداشت که پول چاووش از آنها بگیرد.

بلوره یا بلوران ... فرسخ. قریه‌ای است بسیار بد و خراب. این قریه مع قرای حوالی آن کلا سنگ و جنگل است. سنگ چخماق را از اینجا می‌آورند. حقیر سی قطعه سنگ به صد دینار ایتناع نمودم. از این قریه تا انطاب کلا جنگل است. و راه کلا سنگ است. در غالب امکنه زوار و اهل قافله یک یک عبور می‌کردند و آب در آن قریه نبود مگر چند جا آب را خریدیم.

اوجق یا قره داق هفت فرسخ. این قره داق غیر از قره داق مشهور است که در آذربایجان است. در این منزل نیز آب را ایتناع نمودیم. در این منزل قبل از ظهر جنگل آتش گرفت، تا شب می‌سوخت و شب چراغان^(۵) حسابی در بالای کوه شده بود.

شهر انطاب هفت فرسخ. لنگ دو یوم. این شهر شهری است عظیم باصفا و کثرت نعمت مثل انگور و انجیر و هندوانه و خربوزه و عسل و روغن و بخوان. عمارات این شهر همه از سنگ و چوب تراشیده است. کوجه هایش از سنگفرش است.

کرپی متصل به آسیاب هفت فرسخ. این کرپی نزدیک است به قریه بخوره و اخضرین. از طرف شرقی این پل می‌روند به کرکوک^(۶) و موصل.

شهر حلب هشت فرسخ. لنگ سه یوم. این شهر شهری است بسیار بزرگ و باصفا بهتر از ارزن روم و ارزنگان و کماخ و ملاطیه و انطاب و نحو آنها

شهر بالیوز ایران نزد حاج آمد با آدم پاشا از حاج پول می‌خواستند، ندادیم. آخر الامر به حاج تذکره دادند، شش فروش از هر نفر گرفتند. حاجی قاری چاووش هم معین آنها بود در دادن تذکره. و لکن تا مکه اصلاً بکار نخورد و ضرور نشد. دیگر بعد از این کسی از حاج گول نخوردند تذکره بگیرند که ضرور نیست. قبر عبدالرحمن در بیرون ارزن روم واقع شده است در دامنه جبل.

جبل الحجه سه فرسخ. قریه‌ای است کوچک، اهلس مسیحی و عامه می‌باشند. در کنار قریه آبگرم دارد. جمع کثیری از حاج رفتیم برهنه شدیم، چرک کردیم و سر تراشیدیم. دلاک اصفهانی داشتیم. یسگی کند هشت فرسخ، ماماخاتون هفت فرسخ، دلق هفت فرسخ، مزتکلی چهار فرسخ. ارزنگان سه فرسخ. شهری است بزرگ و باصفا و فراوانی نعمت و ارزانی. میان دو کوه واقع است و قرای بسیار در حوالی آن نزدیک یکدیگر واقع است. تا چهار فرسخ بل متجاوز و چون در این سال که سنه ۱۲۶۵ باشد ویا در شهر بود لهذا حاج داخل شهر نشدند و از کنار شهر گذشتیم و شهر نمایان بود.

براستک دو فرسخ.

قصبه کماخ هشت فرسخ. قصبه‌ای است بسیار باصفا، در دامنه کوه و بالای آن واقع است. این قصبه ارزاق و فراوانی باغات خوب دارد. آب فرات از پائین او می‌گذرد. در قلب الاسد بارش بسیار آمده بود، سیلاب برخاسته بود. قافله از پل چویی که مثل ندارد، مگر پل اکین که بهتر از این است عبور کردند. مگر آدم حاجی قاری که به آب زد، آب. بُنه او را برد. لنگ در این شهر یک روز.

اوشین هفت فرسخ.

گجه گون هفت فرسخ. این دو و سه منزل بسیار بد منزل است. کلا سنگ و کوه و کتل است. چند راس حیوان با بار از کوه پرت شد. بعضی هلاک شد و بعضی معیوب شد و بسیاری از حیوانات حاج و مکاری واماند. از دهات حیوان کرایه کردند. نان و گوشت و روغن و ماست و پنیر و مرغ و بخوان بسیار گران بود. به حاج بسیار بد گذشت. گویا شان نزول آیه شریفه و تحمل اثمکم الی بلدتم تکونوا بالفیه ... الا بشق الانفس این منازل باشد انصاف آن است که اگر بشق الانفس بفتح شین قرائت^(۴) نمایم مطابق واقع است. اگر چه طریق تبریز و شام بدترین طُرق است به مکه معظمه و لکن بالنسبه براه دریا این طریق بهتر است و ظاهر این است که راه نجف اشرف و راه جبل، احسن طرق است.

است. عماراتش کلاً از سنگ و چوب تراشیده است. مسجد حضرت زکریا (ع) که محل قتل آن حضرت است در حلب است و درختی که حضرت زکریا در جوف آن درخت رفت و اراه بر سر مبارک آن حضرت گذاردند و درخت را دو نیم کردند در آن مسجد بوده است. الان ستونی در موضع آن درخت نصب کرده‌اند که علامت از آن درخت باشد، آنجا را زیارت می‌کنند و آن حضرت در همانجا مدفون است و زیارتگاه است و آن مسجد در خوبی بی‌عدیل و بی‌نظیر است. ظاهر آن است که بهتر از مسجد شام باشد. اگرچه مسجد شام بزرگتر از آن است و در طرح ریزی مثل هم هستند و در بالای حلب ربع فرسخ تقریباً دیر راهب را زیارت کردیم که راس مبارک سید الشهدا (ع) را وقتی که اهل بیت (ع) را می‌بردند به شام در روی سنگی گذارده بودند و اهل بیت (ع) را در آنجا جا داده بودند. آن سنگ را بوسیدیم و آن حضرت را از آن موضع زیارت کردیم و روضه خوان روضه در آن مکان خواند، گریه کردیم و مستحفظین آن مکان که از عامه بودند حضور داشتند. آنها هم گریه می‌کردند. یا آنکه مانع نمی‌شدند و در نزدیکی آن موضع شریف بقعه‌ای است که محسن بن علی (ع) در آنجا مدفون است. او را هم زیارت کردیم. ظاهر آن است که این محسن غیر از محسن سقط شده از فاطمه (ع) باشد، والله یعلم.

مرحوم آنحوی آخوند ملا عبدالجواد بادکوبه‌ای در حلب فوت شد. شب جمعه ۲۵ شهر رمضان سنه ۱۲۶۴ و در حوالی این دو موضع دفن شد. رحمة الله علیه.

خانتومان دو فرسخ. سرمیل شش فرسخ.

معری ... فرسخ. قریه‌ای است که سابق بر این او را دیر راهب می‌گفتند که خولی اصبحی لعنة الله راس مبارک سید الشهدا (ع) را در موضعی به تنور گذارده بود و الان آن موضع در مسجد واقع است و محل زیارت اهل حاج و غیر هم شده است و قبر یوشع بن نوح (ع) (۷) در این قریه است. حقیر هر دو را زیارت کردم.

شهر حمرا نه فرسخ. لنگ یک روز. شهری است عظیم پرآب و کثرت نعمت و فراوانی و ارزانی. چرخ آب متعدد بزرگ دارد که تخمیناً سی ذرع ارتفاع دارد که از آب رودخانه می‌گردد و آب را از رودخانه برمی‌دارد و به بالا می‌ریزد و از آن آب زراعت بسیار می‌شود.

در شش فرسخی این منزل یک نفر از حاج با اسب افتاد به چاه عظیم بی‌آب. در شب تاریک [وضع] همه حاج بهم خورد که دزد به حاج زده است. بعد خلافت معلوم شد. جمعی پائین آمدیم با طناب بسیار آن شخص را با اسب بالا کشیدیم. اذیتی به هیچ یک نرسید. کیفیت مشی حاج از شام تا مکه و از مکه تا شام به این نحو: اول منحنی دوم پاشار سیم عبدی آقا، چهارم عباس، پنجم ابو حمزه مکرری، ششم خمود، هفتم خالد. به همین ترتیب حمله دارها مشی می‌کنند.

شهر حمص ... فرسخ. لنگ یک روز.

حصیه هشت فرسخ.

ننگ ده فرسخ. در این قریه چشمه‌ای است معروف به چشمه امام

زین العابدین (ع) که نیزه را بر زمین زده است. بقدر یک سنگ آب گوارا و سرد دارد.

قطیفه هشت فرسخ. چشمه آبی داشت. بقدر کفایت آب دارد.

شهر شام هشت فرسخ. لنگ نه یوم. یوم ورود به شام ششم شوال سنه ۱۲۶۴. یوم خروج به تخت زیتون ۱۵ همین ماه. وصف شهر شام احتیاج به بیان نیست. از کثرت نعمت و فراوانی و ارزانی و وفور آب. در هر خانه سه آب جاری است. یکی از برای شرب و یکی برای استعمال مطبخ و خوان و یکی به بیت الخلاء جاری است که نمی‌گذارد بقدر ذره [آی] نجاست در بیت الخلاء بماند. از آب بیت الخلاها نهر عظیمی (۸) جاری است که از آن زراعت می‌شود. در تمام سال این آبها هست، کم و زیاد نمی‌شود و مسجد حضرت یحیی (ع) در وسط شهر است که راس مبارک آن حضرت در آنجا مدفون است و محل زیارت است و قبر حضرت هود (ع) و مقام خضر (ع) در آن مسجد است. هر چه این مسجد را وصف کنم کم است، عدیل و نظیر ندارد. بزرگتر از مسجد حلب است. قبر رقیه (ع) در شهر شام است و قبر سکینه و ام‌کلثوم و بلال رسول خدا (ص) در محله خراب نزدیک مسجد است و قبر معاویه و خانه یزید و قبر آن که مزبله باشد و اینقدر عامه و خاصه سنگ به آنجا انداخته‌اند که تلی شده است نیز در محله خراب مذکور است. قبر حضرت زینب (ع) در یک فرسخی شام است. گویند این زینب، زینب بنت علی (ع) نیست، بلکه زینب دیگری است، والله یعلم. تحت الزیتون ثلث فرسخ. شامیان فرسخ را ساعت می‌گویند که ساعت کمتر از فرسخ شرعی است. قواقب شش ساعت.

مزیرب شش ساعت. لنگ هفت یوم. این منزل قریه نیست، بلکه بیابان است و چشمه آب دارد و آوردی بازار دارد که همه چیز می‌فروشند از ماکولات و ملبوسات و غیرها بهتر از بازار اکثر بلاد. رفته چهار ساعت. مفراق ده ساعت. این دو منزل آب ندارد. همه حاج و غیرحاج از مزیرب آب برداشتند.

عین زرقه ده ساعت. بیابان و چشمه آب جاری است.

بلعه دوازده ساعت. بیابان بی‌آب.

قطرانی هیجده ساعت. بیابان، ولكن برکه پرآب داشت و قلعه ساخته‌اند و مستحفظ دارد که نگذارد اعراب بادیه‌نشین آب را ببرند و حجاج تشنه بمانند و هلاک شوند.

حسا دوازده ساعت. قلعه و برکه پرآب داشت و در توی قلعه، چاه آبی دارد. قَرَّه ده ساعت.

معان هشت ساعت. لنگ یک روز. دو قریه نزدیک یکدیگر است که اهل آنها با هم بدند. آب جاری و آب چاه دارد و همه چیز در آنجا موجود است.

ظهرالمقبه ده ساعت. بیابان و برکه آب نداشت.

مدوره بیست و چهار ساعت (۹). بیابان برکه آب داشت. از معان آب برداشتیم. صبح روز هفتم ذی‌عقده بیرون آمدیم. عصر همین روز وارد ظهرالمقبه شدیم و چهار ساعت از شب رفته بار کردیم و متصل راه آمدیم.

مگر دو دفعه، عواف ظهر و عصر. سه ساعت از شب دیگر رفته وارد مدوره شدیم.

ذات حج هشت ساعت. بیابان برکه آب داشت.

اردانقاع دوازده ساعت. بیابان بی آب و علف.

توک به تقدیم الباء علی التاء. کما یظهر من اهل اللغة به تقدیم التاء علی الباء عندالمشهور. دوازده ساعت. قریه ای است کوچک. چشمه آبی در برکه جمع بود. غزوه تبوک که رسول خدا (ص) از مدینه تشریف آوردند در همین موضع و حوالی آن اتفاق افتاده است.

ظهرالمقرده ساعت. بیابان بی آب و علف.

اخضر و یقاله له بالترکیه حیدر بغازی هشت ساعت. پنج برکه آب دارد. برکه معظمه و یقال به ببرکه حیدر (ع) ... ساعت. برکه قلیلی آب داشت. مقام خضر (ع) در آنجاست.

ظهرالحمی ... ساعت. بیابان برکه آب نداشت.

مداین صالح (ع) هشت ساعت. لنگ یک روز. برکه آب داشت، قلعه هم داشت.

سهل مطران هیجده ساعت. بیابان بی آب و علف.

بره جدید هفده ساعت. برکه آب فراوان داشت.

هدیه هیجده ساعت. برکه آب داشت. یعنی خاک او را بالا انداختند، آب ظاهر شد.

مذکور شد که هفت قلعه خبیر در طرف راست طریق این منزل است به ۲۴ ساعت.

اصطبل عتر شانزده ساعت. بیابان بی آب و علف. عتر کسی بود شجاع.

قلعه در بالای جبل همین منزل ساخته است. جناب علی علیه السلام او را به قتل رسانید و بعضی گوید که عتر مثل مجنون عاشق بود و در همین قلعه از بی آبی هلاک شد و در زمان جاهلیه بود.

بئر نصیف ده ساعت. چند چاه در این موضع بود که آب داشت و لکن آبش مثل سایر منازل گذشته خوب نبود.

وادی عقیق هشت ساعت. بیابان بی آب و علف.

مدینه طیبه هشت ساعت. لنگ و اطواف دو یوم. مدینه طیبه بقدر کاشان است و شهر پر نعمت و ارزانی است. رسول خدا (ص) و حضرت

فاطمه (ع) در مسجد مدینه زیارت شد و امام حسن (ع) و امام زین العابدین (ع) و امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و عباس عم رسول (ص)

و فاطمه (ع) در یک بقعه در بقیع زیارت شد و بیت احزان فاطمه (ع) و ابراهیم ولد رسول (ص) و بنات رسول (ص) و زوجات رسول (ص) و

حلیمه و ضعیفه رسول (ص) و مالک اشتر^(۱۱) (اجدر) و فاطمه بنت اسد و شهداء و غیر هم باز در بقیع زیارت شد و حمزه سیدالشهداء و عباس و

باقی شهدا در احد که در بالای مدینه است در طرف شمال از دور زیارت شد دو دفعه. یکی وقت دخول مدینه و دیگر وقت خروج. عبور از راه جبل

که شرقی مدینه است و به وادی عقیق می رسد و از راه غربی که به مسجد شجره می رسد نرفتیم. گفتند که اعراب نمی گذارند، پول زیاد می گیرند.

حقیق چهارده ساعت. بیابان بی آب.

قاع شریف دوازده ساعت. بیابان بی آب.

جمهریه به تقدیم جیم هشت ساعت. بیابان بی آب.

صفینه هشت ساعت. بیست و یک چاه آب گوارا داشت و لکن چاه گل و لجن داشت.

تباب هشت ساعت. آب بارش داشت. در بیابان قبل از ورود، بارش آمده بود. آب برداشتیم.

برکه عقیق. او را برکه شریف و برکه زبیده و وادی عقیق و مسلخ گویند. هشت ساعت. برکه آب باران داشت. احرام را در همین وادی بستیم. دو

شب در میان به مکه رسیدیم. مع ذلک پوست سر حقیر معروح شده بود. تا چند روز که وضو می گرفتم تک پوست سرم بدستم می چسبید. احتیاطاً

دستم را آب می کشیدم و هر کس که سرش مو نداشت بسیار به او تلخ می گذشت. چشم بعضی ورم کرده بود، به حیثی که نمی دید و اگر از راه

مسجد شجره رفته بودیم طاقت برکشف راس نمی کردیم.

ذات عرق یا ضریبه هشت ساعت. بیابان بی آب.

وادی الیحو هشت ساعت. آب جاری که زبیده خاتون رحمهاالله جاری ساخته است و به مکه و عرفات و مشعر و منا و غیره می رسد.

مکه معظمه شش ساعت. ورود به مکه یوم پنجشنبه بعد از ظهر پنجم ماه ذیحجه سنه ۱۲۶۴. منزل در خانه مرحوم مغفور شریف سلیمان اعلی الله

مقامه. در این سال خلاقی مابین عامه و خاصه در روز عرفه نشد. الحمدلله به حاج در آن سال بسیار خوش گذشت و لکن از جهت وبا و وفات

شریف سلیمان مرحوم هفده همین ماه بعد از اعمال حج بیرون رفتیم. دو روز دیگر وارد بندر جدّه شدیم. از مکه تا جدّه دوازده ساعت است. در هر

ساعت یک قهوه خانه ساخته اند. جدّه در کنار دریا است. بسیار بد آب و هوا است. همه کل حاج که تقریباً سیصد نفر بودند ناخوش شدند و لکن

کسی فوت نشد. حضرت حوا (ع) جدّه همه بنی آدم در جدّه مدفون است. بیرون شهر، بقعه در زمان مبارک آن حضرت بنا کرده اند. باقی قبرها که

تقریباً طول آن صد ذراع است در زیر آسمان است، مگر رأس مبارک آن حضرت که بعقه کوچک بنا کرده اند. ده روز در جدّه ماندیم بی قصد اقامه.

روز یازدهم به جهاز دودی نشستیم. شش تومان پول کشتی دادیم که ما را بیست روزه وارد بوشهر^(۱۲) نماید و لکن چهل و پنج یوم طول کشید و

۱۴ ماه صفر وارد بوشهر شدیم. بسیار در کشتی به ما تلخ گذشت. دو بیست و بیست نفر در کشتی بودیم. گاهی آب شور به ما می دادند و گاهی آب

نداشتیم و گاهی همه نداشتیم که طبخ کنیم و همه لباس و بدن و چیزهای دیگر نجس شده بود. به جهت آنکه صاحب کشتی فرنگی بود و عملجات

آن هندو بود. مگر یک نفر که شیعه بود و لکن آن هم نجس تر از آنها بود. حوالی حدیده به طوفان افتادیم. نزدیک شد که جهاز غرق شود. لعنت بر

کسی که باعث می شود حاج را از راه دریا می برد. اگر باید پیاده رود از راه شام یا از راه جبل به نجف اشرف، علی مشرفه السلام برود.

اسامی بلاد بحر جدّه مذکور شد.

حدیده از بلاد یمن است. حدیده بندر خوبی است، بهتر از بندر فحا است. فراوانی نعمت و ارزانی است. فحا بندری است بسیار باصفا، پر نعمت و ارزانی از بلاد یمن است.

عدن بندری است بسیار بزرگ و باصفا، کم نعمت. از بلاد یمن است، دست فرنگی می باشد. ده سال است که آنجا را از اعراب ابتیاع نموده است و خوب تعمیر کرده است و می کند. تخمیناً پنجاه عراده توپ به آنجا آورده است. در بالای کوه و کنار دریا گذارده است. نزدیک دروازه کوه را بقدر بیست ذرع شکافته است، راه را هموار کرده است و از کنار دریا تا شهر که تقریباً یک فرسخ است راه را از سنگ فرش کرده است و از عدن دو روزه وارد مکه شدیم. مکه بندر خوب نیست. از بلاد حضر موت است، دست اعراب است. لنگ از صبح تا عصر. از عدن تا مکه پنج روزه آمدیم.

مسقط بندر وسط است. اهل او غالباً بیاضی است. یعنی از اولاد بیاض. نام خارجی است. ناصبی می باشند. امیرالمومنین (ع) را حسب می کنند و لکن ما ندیدیم کسی را که صب بکند. مذکور شد که سلطان آنجا یعنی سید سعید هم ناصبی است و او در سواحل بود. سواحل هم در دست او است. لنگ در آنجا یک روز و یک شب در خانه عالی شان حاجی محمد هاشم شیرازی. عالم آنجا جناب علامه العلماء شیخ سلیمان.

از مسقط دو روزه به بندر عباس رسیدیم. بندر عباس بندر خوبی است. با سلطان عجم است. اول خاک عجم است و لکن پیاده نشدیم، جمعی پیاده می شدند بی ادبیتان [کاپیتان] بزرگ جهاز و او مطلع شد، متغیر شد. جهاز را راه انداخت، آنها نرسیدند و همچنین چند نفر در مسقط ماندند، نرسیدند. از بندر عباس یک روزه رسیدیم به بندر لنگه. بندر لنگه بندری است بسیار باصفا. پیاده نشدیم. از آنجا تا [بوشهر] (۱۱۹) سه روزه آمدیم.

بندر [بوشهر] بندری است بسیار باصفا. با سلطان عجم است. تابع شیراز است. یوم ورود ۱۴ ماه صفر سنه ۱۲۶۵. بیست روز در آنجا ماندیم بی قصد اقامه.

منازل [بوشهر] تا اصفهان به این تفصیل است:

عیسی ولدی هشت فرسخ عجم. بعد از بیرون آمدن از [بوشهر] رسیدیم به امشله که اسم موضع است. گل بسیار داشت. همه حیوان اهل قافله افتاد. دالکی نه فرسخ. بعد از دالکی رودخانه است مسمی به رودخانه دالکی. آب زیاد دارد. پل ندارد، خراب شده است. کنار تخته چهار فرسخ. قبل از وصول به کنار تخته کتلی است بسیار صعب مسمی به کتل ملو یعنی کتل ملعونه. این کتل بعد از رودخانه است. هر دو در یک منزل طی می شود.

کمارج سه فرسخ. قبل از وصول به کمارج کتلی است بسیار صعب. کارزون (۱۲۳) پنج فرسخ. قریه ای است بسیار بزرگ، پر نعمت و کثرت علماء و طلاب. در آنجا باغی است سی جریب بسیار باصفا. مسمی به باغ نظر. درخت نارنج و نارنگی و لیمو و ترنج و بگراوی و سایر میوه جات بسیار در آنجا هست. لنگ در این قریه یک روز.

میان کتل چهار فرسخ. کاروان سرایی است میان کتل دختر و قبل از کتل دختر پیره زن است. وجه تسمیه آن است که پیره زنی بود از اهل شیراز یا از اهل بلدانک. اراده مکه معظمه داشت. رسید به کتل مزبور. دید که عبور از آن بسیار صعب است. دیگر آن سال مکه نرفت، پول مکه را خرج کرد. این کتل را مفتوح کرد که مردم راحت باشند و این پیره زن دختری داشت. او هم اراده مکه را کرد. به آن کتل رسید او را ساخت. لهذا آنجا مسمی به کتل پیره زن شد و ثانی به کتل دختر خونه.

زنیان هفت فرسخ. بعضی از میان کتل می آیند به دشت اژرن که سه فرسخ است منزل می کنند و ما در آنجا منزل نکردیم.

دارالعلم شیراز هشت فرسخ. وصف شیراز احتیاج به بیان نیست. ورود به شیراز ۱۳ ربیع الاول، توقف در آنجا ۱۵ یوم. بقاع در شیراز بسیار است. مثل شاه چراغ، امامزاده سید احمد (ع) اخ امام موسی کاظم (ع) و شش امامزاده دیگر در آن جاست و مثل سعیده و حافظیه و باغات چند دارد مثل باغ تخت و باغ نو و غیر آنها.

زرقان پنج فرسخ. حاجی آباد شش فرسخ. قوام آباد چهار فرسخ. ده نو پنج فرسخ. ده بید هفت فرسخ. خون خره پنج فرسخ. سورمق هفت فرسخ. آباده چهار فرسخ. شکستان پنج فرسخ. امین آباد نه فرسخ. قمیسه هفت فرسخ. مهیار پنج فرسخ.

دارالسلطنه اصفهان نه فرسخ. ورود به اصفهان ۱۲ شهر ربیع الثانی ۱۲۶۵. مجموع زمان مسافرت مکه معظمه در سنه ۱۲۶۴ نه ماه و بیست و سه یوم طول کشید. صد و ده منزل، همه منازل مکه شد. ذهاباً ۵۶ منزل شد. ایاباً مابقی که چهار ماه و هفت روز باشد، لنگ و اطراق و توقف شد. ذهاباً و ایاباً مجموع سفر مکه بدون توقف پنج ماه و شانزده روز طول کشیده است. من اصفهان الی اصفهان.

کتبه الحقیق الفقیه عبدالرحیم البادکوبی

التماس دعامن الناظرین الیه فی الحیات والسمات

پی نوشتها:

- ۱- در اصل مورچه خورد.
- ۲- در اصل کتاب عزمنا از واژه حاج استفاده شده است.
- ۳- در اصل فراعط.
- ۴- در اصل طفلیس.
- ۵- در اصل چراغوان.
- ۶- در اصل کلکوت.
- ۷- در اصل یوشع بن نون.
- ۸- در اصل، است.
- ۹- در متن اصلی خط خورده است.
- ۱۰- در متن اصلی اشدر.
- ۱۱- در اصل بوشیر.
- ۱۲- در اصل ابوشهر.
- ۱۳- در اصل کارزان.